

عیاران کوچان؛

یاران رستم از دیلمان تا جیرفت



عیاران کوچان؛

یاران رستم از دیلمان تا جیرفت

(تبارشناسی مردمان کوفچ یا کوچ
از ایران باستان تا امروز)

جُستاری در ایران‌شناسی

رضا ترنیاں



لوگوس

سرشناسه: ترنیا، رضا، ۱۳۵۴ -

عنوان و نام پدیدآور:

عیاران کوچان؛ یاران رستم از دیلمان تا جیرفت
(تبارشناسی مردمان کوفچ یا کوچ از ایران باستان تا امروز) جستاری در ایران شناسی / رضا ترنیا

مشخصات نشر: تهران، لوگوس، ۱۴۰۳

مشخصات ظاهری: ۳۰۹ ص. ۵×۲۷/۵=۱۴/۵ س.م.

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۵۶۱۳-۵۶-۰

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

موضوع:

آستانه اشرفیه -- تاریخ

رده بندی کنگره: DSR۲۰۷۱

رده بندی دیویی: ۹۵۵/۲۳۳۵

شماره کتاب شناسی ملی: ۹۹۱۵۵۵۵

عیاران کوچان؛ یاران رستم از دیلمان تا جیرفت

(تبارشناسی مردمان کوفچ یا کوچ از ایران باستان تا امروز)

جُستاری در ایران شناسی

دکتر رضا ترنیا

طراح جلد: سید مهدی حسینی		ویراستار:
شمارگان: ۳۰۰	شابک: ۹۷۸۶۲۲۵۶۱۳۵۶۰	چاپ اول: ۱۴۰۳



برای اطلاعات بیشتر کد فوق را اسکن کنید و به وبسایت نشر لوگوس بروید.

قیمت: ۴۲۰۰۰۰ تومان

تمامی حقوق این اثر محفوظ است. تکثیر یا تولید مجدد آن کلاً یا جزئاً، به هر شکل اعم از چاپ، فتوکپی، اسکن، صوت، تصویر یا انتشار الکترونیک بدون اجازه مکتوب از نشر لوگوس ممنوع است.

ایمیل: info@irlogos.com

تماس با مرکز پخش: ۰۹۰۲ ۱۵۴ ۰۰۴۲

فروشگاه برخط لوگوس: www.irlogos.com

پیشکش به روان مانای دکتر سید محمد دبیرسیاقی
به پاس هفده سال آموختن در جلسات هفتگی کتابخانه اش
که دانشگاهی بود ماورای آنچه که در دانشگاه بود و هست...!

شاهنامه فردوسی:

گزین کرد از نامداران سوار
هم از پهلوی و پارس و کوچ و بلوچ

دلیران جنگی ده و دو هزار
ز گیلان جنگی و دشت سروچ

برخی واژگان پیشنهادی به کارگرفته شده در متن کتاب:

بامواره: این واژه برابر رشته کوه آمده، مثل بامواره البرز، بامواره زاگرس و...
تاسیانی: (Nostalgia) «تاسیانی» در برابر «نوستالژیک» آورده شده. این واژه ریشه در فارسی پهلوی دارد و مردمان گیلان و قزوین و الموت هنوز در محاورات خود آن را به کار می‌گیرند.

دریای کاسپین: به جای دریای خزر/ دریای مازندران یا دریای گیلان
رخنمون: ترکیب «رخنمون» را به معنی نمونه‌های نمایان و آشکار، و نیز مسئله یا موضوعی که بسیار روشن و آشکار و مبرهن است، به کار گرفته‌ام.

گمانیک: در مضان اتهام
مهشیدی: به جای واژه قمری از مهشیدی استفاده شده است، مانند خورشیدی به جای شمسی.

نمون: آغاز: «نمون: آغاز» را برابر archetype انگلیسی، و archetype فرانسه، به کار برده‌ام، نمون برابر بخش دوم این واژه یعنی type آمده که به معنی گونه و نوع و نمونه و نمایاننده می‌توان به کار بسته شود، و آغاز برای arche به کار رفته است، که به معنی سر، ابتدا و آغاز معنا می‌یابد. استاد داریوش آشوری برابر archetype واژه «سرنمون» را به کار بسته، که به نظر نگارنده این سطور، «نمون: آغاز» جای تأمل بیشتری دارد زیرا

به کارگیری سه آوای بلند خنیای ملایم تری در واژه پدید آورده و روانی خوانش در متن بیشتر می شود (نک به عرفان ورنندی در شعر حافظ. ۱۳۸۶: ص ۴۲).

فهرست

برخی واژگان پیشنهادی به کارگرفته شده در متن کتاب:.....	خ
دیباچه.....	۱
فصل اول: جستاری دربارهٔ کوچان.....	۷
۱.۱. تبارشناسی کوچان: جستار اول.....	۷
۲.۱. تبارشناسی کوچان: جستار دوم.....	۲۱
فصل دوم: جست و جو در جغرافیای تاریخی کوچان.....	۳۳
۱.۱. کاسی ها و کاسپی ها در ایران.....	۳۳
۲.۲. در جست و جوی کوچ ها.....	۴۸
فصل سوم: کوچان در سُنن ادبی شاهنامه نگاری (اساطیری، حماسی).....	۵۷
۱.۳. نمادها و نشانه های اساطیری.....	۵۷
۲.۳. کوچان در زمان سیاوش و پادشاهی کی خسرو.....	۸۳
۳.۳. کوچان در دوران پادشاهی اردشیر ساسانی.....	۸۸
۵.۳. کوچان در دوران پادشاهی خسرو انوشیروان.....	۱۴۱
۶.۳. کوچان و بُرزه کوه در داستان کُک کوهزاد و رستم.....	۱۴۹
۷.۳. کوش نامهٔ ایرانشان ابی الخیر در پرتو سُنن دینی و شاهنامه نگاری.....	۱۵۶
فصل چهارم: کوچان پس از اسلام.....	۱۸۵
۱.۴. جغرافیای تاریخی کوچان در متون پس از اسلام.....	۱۸۵
۲.۴. کوچان در خارج از جغرافیای کنونی ایران.....	۱۹۹
۳.۴. کوچان؛ تازی، یمانی یا ایرانی.....	۲۰۳
۴.۴. کوچ در متون تاریخی، سیاست نامه و باورهای آنان.....	۲۰۸
فصل پنجم: تحولات زبانی در جغرافیای تاریخی کوچ و کوچان.....	۲۲۷
۱.۵. تحلیل آوایی، واژگانی و معنایی.....	۲۲۷
۲.۵. جستاری چند درباره زبان مردم کوچ.....	۲۵۱

- ۲۶۱ سخن پایانی
- ۲۶۵ کتاب نامه
- ۲۷۷ عکس های ارجاعی متن کتاب
- ۲۹۱ عکس هایی از یافته های جیرفت
- ۲۹۳ موقعیت جغرافیایی کوچان در گیلان
- ۲۹۵ نمایه نام ها، نام جای ها / کتاب ها و اندیشه ها

دیباچه

شاهنامه فردوسی و داستان‌های برآمده از خدای نامک‌ها، تاج‌نامک‌ها و متون مبتنی بر حماسه‌های ملی ایرانیان، به‌عنوان سُنن ادبی در روزگار امروزمان از اهمیت ویژه‌ای در ساخت و تولید و تبیین اندیشه و گفتمان برخوردارند؛ این متون می‌توانند تولید اندیشه کنند، منطق کلامِ کهن را به روزگار حال پیوند دهند و از آن معنا بسازند، معنایی که منطبق با جست‌وجوهای امروزمان باشد؛ این که از واژه‌ای و یا نام‌جایی در شاهنامه و متون مشابه به کمک جغرافیای تاریخی به بستر اندیشگانی نزدیک شویم، خود نمودی از به‌روزآوری در زمانی‌ها و هم‌زمانی‌هاست؛ این نکته در تکامل پرسش‌های آفریده شده کمک به ایجاد گفتمانی در جهان امروز می‌کند، کمکی به شناخت دوباره و نوینی از شهرها و تمدن‌های کهن دارد، نام‌جای‌هایی که با داشتن الگوهای ذهنی و اندیشگانی در زیست اجتماعی کهن، خود تأثیری عمیق در زیرساخت اندیشگانی تمدن امروز داشته‌اند. انگاره و اندیشه جست‌وجو دربارهٔ «کوچ‌ها» یا «کوچان» به‌عنوان نمونه‌ای از این الگوی یادشده از بستر چنین نگاه و پرسشی شکل گرفته شده است.

در بخش حماسی شاهنامه فردوسی در داستان سیاوش و کین خواهی او، کوچ و بلوچ در کنار هم و سپس در مصرعی دیگر گیلان نیز افزوده شده است، این بیت شاید

این معنا را متبادر می‌کند که از همهٔ ایران برای یاری کمک خواسته شده تا افراسیاب توانی را در نبردی شکست دهند؛ فردوسی می‌گوید:

گزین کرد از نامداران سوار دلیران جنگی ده و دو هزار
هم از پهلوی و پارس و کوچ و بلوچ ز گیلان جنگی و دشت سروچ
(فردوسی؛ ج ۸، ۱۳۷۸: ۵۸۳)^۱

اما در جای دیگر شاهنامه در بخش تاریخی در داستان «گوشمالی دادن نوشیروان آلانان و بلوچان و گیلانیان را» باز به صورتی دیگر این سه نام‌جای در کنار یکدیگر و در راستای هم آمده‌اند. همین رویکرد تقریبی در پادشاهی اردشیر نیز به فراخور دیده می‌شود، پس از نبرد اردشیر با **گُچاران** دژ هفتواد در شاهنامه، در متنی دیگر دیده می‌شود که در نزهت القلوب حمدالله مستوفی که اثری در راستای جغرافیای تاریخی است، بنای شهر کوچسفهان و کوچان در دو سوی سپیدرود گیلان به اردشیر ساسانی منسوب شده است؛ جدای از این، مباحث مندرج در سنن ادبی، در کتیبه‌های هخامنشی در دورهٔ خشایارشا به کوچ یا کوچ به صورت «آکوفچیا/اکوفچیه»^۲ اشاره شده است.

به جز شاهنامهٔ فردوسی به صورت تقریبی در برخی دیگر از متونی که بر پایهٔ شاهنامه‌نگاری سروده شده و یا برخی آثار سنن ادبی در آثار به‌جای مانده از پیشاهنگان شعر پارسی در سدهٔ چهارم و پنجم هجری مهشیدی،^۳ نام‌جای‌های کوچ و بلوچ و دیلم به فراخور موضوع شعر و نثر به کار رفته است. افزون بر آن در فرهنگ‌نامه‌ها و کتاب‌های جغرافیای تاریخی اهمیت آن‌ها و ارتباط زیرپوستی میان آنان به ویژه در بین کوچ و بلوچ جای تأمل دارد! در اینجا پرسش اساسی آغاز

۱. بیشترین ارجاعاتی که از شاهنامهٔ فردوسی در این اثر آمده، از شاهنامه ۲۶ جلدی ژنر ماکان، به کوشش دکتر سید محمد دبیرساقی، نشر مروارید است، مگر در برخی صفحات به فراخور موضوع از شاهنامهٔ تصحیح دکتر جلال خالقی مطلق، و شاهنامهٔ تصحیح ژول مول شاهد مثال آورده شده است.

2. ĀKAUFAČIYĀ/ (a-k-u-f-č-i-y-a)

۳. مهشیدی به‌جای قمری، مانند خورشیدی به‌جای شمسی

می‌شود که اهمیت این سه نام‌جای در سُنن ادبی، و جغرافیای تاریخی از کجا نشات گرفته است؟ آیا می‌توان ریشه‌های این رویکرد را در زبان و نام‌جای پتسخوارگر (نام تاریخی سرزمین‌های جنوبی دریای کاسپین) جست‌وجو کرد؟ جدای از بحث بلوچ یا گدروزیا که زمینه‌های و رویکردی دیگری را در بر خواهد داشت، در این پژوهش بحث اصلی مباحث دامنه‌داری است درباره کوچان و کوفچ‌ها در شمال و جنوب جغرافیای کنونی ایران؛ یعنی کوچان در گیلان و کوچ‌ها در جنوب کرمان! در این راستا برای رسیدن به پاسخ‌هایی که انگاره‌های درخوری را با خود به همراه داشته باشد به کمک سُنن ادبی و جغرافیای تاریخی، و با بهره‌گیری از نکات زبان‌شناسی و یافته‌های باستان‌شناسی به جست‌وجو درباره کوچ یا کوچان پرداخته خواهد شد؛ تا از لابه‌لای متون و دیگر لوازم پیش‌رو بتوان به شناختی قابل‌اعتنا دست یافت.

بسیاری از دانسته‌های ما درباره کوچ‌ها یا کُفچ‌ها و مُعَرَّب آن یعنی قُفص‌ها و تعابیری بسیار از این نوع، بیشتر از راه منابع پس از اسلام، سامان یافته شده است. در این منابع و مقالات کوچ‌ها یا کوچان را ساکن در بامواره‌های^۱ جیرفت دانسته، و آنان را قومی ثروتمند، یاغی و طغیانگر در برابر حاکمان زمان، راهزن و گاه عیار معرفی نموده‌اند؛ اما این تعاریف کوتاه و فرهنگ‌نامه‌ای با آن چه در ذهن پژوهشگر شکل گرفته، همراه و هماهنگ و کافی و کامل نبوده است؛ زیرا بسیاری از منابع پس از اسلام بدون تتبع و کوشش در شناخت دقیق این مردمان رونویسی نعل به نعل از دست پیشینیان بوده، که از شنیده‌های عاملان حکومت‌های زمان و مردمان کوی و برزن سامان یافته شده است!

جست‌وجوی بیشتر و فراگیر درباره این نام‌جای با توجه به شناخت نگارنده از نام‌جای کهنی به نام کوچان در دو سوی سپیدرود در گیلان، بر آن مایه و پایه استوار گردید تا چند سالی برای نگارش و تدوین نگره‌ها، نقدها و نظرها در منابع و مآخذ بسیاری جست‌وجو نموده و دلایل و یافته‌هایی افزون بر نوشته‌های پس از اسلام به دست آورده شود. نگارنده در همان ابتدای جست‌وجو دریافته که نام‌جای کوچ و کوچان تنها به ایران کنونی بسنده نبوده، بلکه باشندگی این واژه از ایالت سین‌کیانگ

۱. واژه ترکیبی بامواره به‌جای رشته‌کوه یا سلسله جبال به کار گرفته شده است.

چین (سرزمین اویغورها) و ورارود در آسیای میانه، از سند تا میان رودان گسترانیده شده است، به عبارتی گسترهٔ این نام در بسیاری از نواحی تمدن‌های آسیای غربی دیده می‌شود؛ افزون بر آن در سُنن ادب پارسی چندین بار نام کوچ در کنار بلوچ و پیرو آن گیلان در شاهنامهٔ فردوسی و دیگر آثار مشابه آمده است؛ از سویی ارتباط و یا عدم ارتباط کوچان جنوب کرمان با دو سوی باموارهٔ البرز در جنوب دریای کاسپین به‌ویژه در دو سوی سپیدرود، کوهستان‌های الموت، قزوین و دیگر مناطق جغرافیایی در شرق و غرب ایران دیده نشده بود؛ از این رو کوچان و اهمیت آن در زیر ساخت بخش اندیشگانی و تحول و تطوّر زبانی و جغرافیای تاریخی این نامجای در ایران و خارج جغرافیای ایران انگیزه‌ای شد برای این جست‌وجوی چندساله! نگارنده پس از کند و کاو منابع و برای تدوین اندیشه‌های پدیدار شده دربارهٔ این نامجای چندین پرسش را در همان ابتدای کار طرح نمود، تا بتواند اندیشه و سیر تحول این نامجای را در سایهٔ پرتو مطالعه در سُنن ادبی و سنت شاهنامه‌نگاری دنبال کرده، و این مؤلفه‌ها را بر پایهٔ نگرش‌های نظری در زمینهٔ «شهریاری، پهلوانی و دینیاری» در کوچان پیوند بدهد. بی‌گمان با در نظر گرفتن راه‌های پیشنهادی می‌توان الگویی مانا و پایدار برای جست‌وجوی تمدنی سرزمین ایران در طی هزاره‌ها و سده‌های گذشته تا امروز را پیگیری، جست‌وجو، تتبع و پژوهش نمود.

در کنار این کلان‌روایت‌ها، این پرسش طرح گردید که چگونه می‌توان با تحول واکی و آوایی، با مطالعه و کنکاش در جغرافیای تاریخی نامجای‌ها، به نقش اساطیری، حماسی و تاریخی در فرهنگ و تمدن ایران پی برد؟ و یا به عبارتی چگونه باید با این همه تحولات زبانی در یک نامجای به انگاره‌ای مطمئن یا نسبی دربارهٔ آنان در ایران رسید؟ این پرسش‌های ابتدایی و سایر پرسش‌های جاری در متن، پژوهشگر را باتوجه به فقر منابع در ابتدا، با کلاف پیچیده اما دلچسبی روبه‌رو کرد، که با جست‌وجو و کشف منابع نوین در حوزه‌های مختلف علمی، روشنائی پرتالوویی از ایده‌ها و نظریه‌ها بر نگارنده گشوده شد، که سنگ بنای این پژوهش گردید.

فراوانی نامجای کوچ، کوش، کاش، کوس و کاس، با تحولات زبانی در واژه و ترکیبات

بسیار از خراسان گرفته تا ورارود و ماوراءالنهر، از جنوب دریای کاسپین تا بلوچستان و جنوب کرمان و دیگر نقاط تمدن آسیای غربی تا میان رودان، این نگاه را تقویت می‌کند تا ارتباط زبانی و باستانی این واژگان با میراث زبانی و واژگان به جای مانده پیش‌آریایی بومی این سرزمین بررسی شود و با زیرساخت‌های به جای مانده پارسی باستان، پارسی، پهلوی، کوشانی و تازی بررسی و تحلیل گردد، و لایه‌های به یادگار مانده تا امروز را تبیین و تفسیر نماید.

در جست‌وجوی انگاره‌ای در گذشته‌های دور بودن، و پرداختن به آن، و به روزگار اکنون دعوت کردن بسی سخت و طاقت‌فرسا است؛ به عبارتی کشف نکته‌های تازه، کشف پرسش‌های پاسخ نیافته، و در نهایت پیوند گذشته به حال نمودی از گفتمان‌سازی است تا در پرتو آن اندیشیدن و زیستن انسان امروز هماهنگ‌تر شود. حکمت جاری در کلام کهن و به‌روزآوری و تطبیق با جریان زندگی، همواره از این رفتن‌ها و آمدن‌های گذشته به حال است؛ اما مگر نه این که هنر و ادبیات در همین رجعت‌ها و رفتن و آمدن‌ها از گذشته به حال «رخنمون»^۱ می‌شود؟ و این رویکرد را می‌بایست به واسطهٔ خلاقیت در ادبیات و غور در تاریخ و اندیشهٔ اسطوره‌ای به هنر نویسایی تجلی بخشید. همان‌گونه که گفته شد بدون شک رمزگشایی دقیق از کوچ‌ها بسیار دشوار است، مگر آنکه بتوان به یاری علوم روزین به این رمزها دست یازید و آن را به دانش بشری افزود. نویسنده و پژوهشگر در این بین نقش واسطی است که میان گذشته و حال برقرار کرده؛ و خواننده موتور متحرک و نقاد این رفتن‌ها و آمدن‌ها و پذیرا شدن‌ها و یا رد کردن نظرهایست، تا آن که به یاری نور یزدان، پرتوی بر جانِ راقم این سطور افکنده شود، تا واژگان جانی تازه بیابند، و پژوهشگر بتواند با خیالی آسوده‌تر به پرتوی دیگر در گسترهٔ این علوم و دیگر ساحت‌های آن بنگرد و بپوید.

از روزگاران دیرین تا به امروز کار کسانی که پرتوهای دیگری از ایران‌شناسی را دنبال می‌کنند، زدودن گردوغبار تاریخ از کهن‌فرش عظیمی است به نام ایران فرهنگی، ایران اساطیری، ایران جغرافیایی و تاریخی! ایرانی درهم‌پیچیده در مدنیتهٔ کهن که بنا به

۱. ترکیب «رخنمون» را به معنی نمونه‌های نمایان و آشکار، و نیز مسئله یا موضوعی که بسیار روشن و آشکار و مبرهن است، به کار گرفته‌ام.

اظهار بسیاری از پژوهشگران و شرق شناسان تأثیر به سزایی در کنار سایر تمدن های آسیای غربی، در رشد و تکاپوی این نقطه از جهان و بالطبع بر بشریت داشته است. بی آنکه با انگیزه ای خاص به سوی شوونیسم و یا ناسیونالیسم افراطی گرایش یابیم؛ تمامی تلاش و کار ما نشان دادن تار و پودهای رنگین و نقش های چشم نواز این فرهنگ چند هزار ساله مفروش شده در جهان است، و به گفته آن عزیز زاولی: «کار ما این نیست که تنها به دنبال بافنده یا بافندگان اصلی و اولیه بشتابیم...!» به همین سیاق به فراخور اندکی دانش و خورده هوشی که به ودیعه در ما نهاده شده است، برآینم تا در شناخت کشور و تمدن عزیزمان ایران گام های کوچک و مانایی برداریم، زیرا به گفته سعدی شیراز: «به راه بادیه رفتن به از نشستن باطل»!

در این میان به یقین راهنمایی و نقد و نظر استادان ادبیات، اسطوره، تاریخ و باستانشناسی کمک شایانی است. پژوهشگر برای روشننگری بیشتر در پرتوهای گوناگون این راه، همواره منت پذیر دانش این بزرگواران بوده و هست؛ بی گمان راهنمایی ها، ارشادات و نکته سنجی های بسیاری از اهالی دانش و اندیشه در این زمینه کارساز و اندیشه آفرین می باشند؛ بزرگوارانی که تک تک آنان گوهری درخشان در آسمان فرهنگ ایرانشهری اند؛ همچنین ارادت و سپاس همواره من به یاران و دوستان فرهیخته گیلان و کرمان و سیستان، که با اشارات، رهنمودها و نکته سنجی هایشان، پویندگی این راه را هموار کرده و دلگرمی های بی منتها داده اند؛ و نیز از ناشر گرانقدر این کتاب به پاس اعتماد به راقم این سطور صمیمانه سپاسگزارم؛ در پایان شکیبایی خانواده و همراهی و همدلی همسر گرامی و فرزندانم، انگیزه ای افزون بود برای پویندگی در این راه، که هیچ گاه بدون آن، این مهرباری مانا را به قلم نمی توانستم بنگارم!